

طومار (۱۴)

نردبان شکسته (۷): تحلیل انتقادی مصادر اسطوره حفظ نقد ساختار زندگی نامه ابوجعفر وراق؛ از نقصان تا ناهمگونی (۴)

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، دانش آموخته سطح چهار تفسیر و علوم قرآن حوزه علمیه قم | علی راد
| ۵۱۱ - ۵۳۲ |

۵۱۱

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اشاره

زندگی‌نامه‌های علمی و مستند، نقش بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای در شناخت دقیق و جامع روایان حدیث و مؤلفان منابع تاریخی ایفا می‌کنند. این‌گونه زندگی‌نامه‌ها به پژوهشگران امکان می‌دهند با رویکردی دقیق و موشکافانه به شخصیت، سیر دانش‌اندوزی، فعالیت‌های علمی و فرهنگی روایان و مؤلفان میراث حدیثی بنگرند و از این طریق بتوانند ارزیابی و داوری موثقی درباره اعتبار آثار آنان ارائه دهند. درواقع، راوی‌شناسی در گفتمان و فرهنگ حدیث پژوهان مسلمان، دانشی با رویکردی کاملاً علمی است که به بررسی و تحلیل زندگی‌نامه‌ها و وضعیت علمی روایان احادیث می‌پردازد؛ همچنین در سنجش اصالت و صحت اطلاعات تاریخی بسیار سودمند است.

لزوم نقد دقیق و علمی زندگی‌نامه روایان و مؤلفان میراث تاریخی و حدیثی کهن امری اجتناب‌ناپذیر است. این امر از دوران مدرن تاکنون جایگاهی مهم در پژوهش‌های دانشگاهی یافته است و امروزه به صرف گردآوری و طبقه‌بندی اطلاعات تاریخی درباره یک راوی بدون نقد و نظر، پژوهش اطلاق نمی‌شود؛ زیرا پژوهشگران به تجربه دریافته‌اند که تحقیقات راوی‌شناسی بدون نقادی دقیق و روشمند داده‌های تاریخی، به نتایج نادرست می‌انجامد و تصویری نادقیق از روایان ارائه می‌دهد. بنابراین نقد داده‌ها و روایت‌های تاریخی از زندگی‌نامه روایان، الزام علمی در پژوهش است و این نقد از ساختار تا محتوا را دربر می‌گیرد.

توجه به الگوهای راوی‌شناسی و نقد ساختار زندگی‌نامه‌ها نه تنها به ارتقای کیفی پژوهش‌های تاریخی کمک می‌کند، بلکه به افزایش اطمینان از صحت منابع و روایات موجود نیز یاری می‌رساند. اگرچه نگارش شرح حال مشاهیر در حوزه‌های مختلفی همچون دین، سیاست، نظامی، اقتصاد، فرهنگ و هنر، اصول و قواعد مشترکی را دنبال می‌کند؛ اما در ساختار، سبک و شیوه نگارش این شرح‌حال‌ها تفاوت‌های محسوسی دیده می‌شود. این تفاوت‌ها که اغلب به طور ظریفی در شیوه ارائه محتوا، انتخاب اطلاعات مهم، ترتیب رویدادها و شیوه پرداختن به شخصیت‌ها تبلور می‌یابد، موجب شکل‌گیری سبک‌های متنوعی در زمینه زندگی‌نامه‌نویسی شده‌اند.

هر یک از علوم و رشته‌های مرتبط با تاریخ و زندگی‌نامه‌نویسی، با توجه به ماهیت و اهداف خاصی که دارند، رویکردی ویژه در نگارش زندگی‌نامه اتخاذ کرده‌اند؛ برای نمونه تاریخ‌نگاری عمومی بر ثبت گسترده و توالی زمانی رویدادها تأکید دارد؛ تراجم‌نویسی بیشتر به شناسایی و معرفی مختصر شخصیت‌ها و جایگاه آنان می‌پردازد؛ در علوم حدیث، چون شرح حال روایان و ارزیابی اعتبار آنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، سبک نگارش و ساختار شرح حال روایان را از حوزه‌های دیگر متمایز کرده است. بنابراین سبک‌های متفاوت به تنوع علمی و تخصصی در شیوه‌های زندگی‌نامه‌نویسی انجامیده است و هر کدام با زمینه و نیاز دانش‌های یادشده تناسب دارند.

در بررسی و تحلیل زندگی‌نامه ابوجعفر وّزاق در کتاب عزازی،^۱ یکی از مسائل اساسی که باید بدان توجه شود، ساختار و چارچوب آن است. این زندگی‌نامه که منبعی مهم در معرفی ابوجعفر است، به ارزیابی دقیقی بر اساس معیارهای رایج در نقد ادبی و راوی‌شناسی در علم رجال نیاز دارد. آیا ساختار زندگی‌نامه ابوجعفر وّزاق در کتاب عزازی توانسته است انتظارات پژوهشگران امروز را برآورده کند؟ آیا اجزای مختلف آن توانسته است تصویری روشن از شخصیت ابوجعفر ارائه دهد؟ در این مقاله، از طریق نقد ساختار آن به بررسی این موضوع پرداخته‌ایم. این پژوهش در پی آن است تا نقدی دقیق، مستند و علمی از ساختار زندگی‌نامه ابوجعفر وّزاق ارائه دهد که فراتر از برداشت‌های سطحی باشد و در نهایت به بازشناسی منصفانه چهره این شخصیت یاری رساند.

در مقاله پیشین، چارچوب نظری و مبانی نقد ساختار زندگی‌نامه ابوجعفر وّزاق در کتاب عزازی با نام طعون و شبهات الشيعة الإمامية حول صحيح البخاري والرد عليها به تفصیل تشریح شد. در آن پژوهش، به بررسی معانی مختلف اصطلاحات «ساختار» و «ساختارمندی» از دیدگاه‌های لغوی و اصطلاحی پرداخته شد و خاستگاه شکل‌گیری مفهوم ساختارمندی در ذهن و زبان بشر تحلیل گردید؛ همچنین پیشینه نظریه ساختارگرایی در جایگاه رویکردی مبتنی بر نقد ساختاری آثار ادبی واکاوی شد و جایگاه آن در مطالعه زندگی‌نامه‌ها با عنوان متنی ساختاریافته تبیین گردید. در ادامه، مبانی و اصول خاص نقد ساختار زندگی‌نامه ابوجعفر وّزاق به طور جامع و مستند بررسی شد؛ به گونه‌ای که منطق انتقادی آسیب‌شناسی ساختار این زندگی‌نامه فراهم آمد و زمینه لازم برای نقد عمیق‌تر آسیب‌ها و نارسایی‌های ساختاری آن فراهم شد.^۲

البته همچنان یک کاستی فراروی نقد ساختار زندگی‌نامه ابوجعفر وجود دارد و آن ابهام در میزان انطباق آن با الگوی خاص شخصیت ابوجعفر وّزاق چونان گونه‌ای خاص از راویان است؛ توضیح اینکه بر پایه آنچه در تحلیل محتوا و مضامین زندگی‌نامه ابوجعفر وّزاق در مقالات پیشین بیان کردیم، پیش‌فرض ما این است که ابوجعفر وّزاق از یک سو در مقام یک راوی سرشناس، در نقل میراث حدیثی محمد بن اسماعیل بخاری نقش مهمی را ایفا کرده است؛ از سوی دیگر بسان یک مورخ، شرح حال بخاری را در کتابی مستقل به نام شمائل البخاری تألیف کرده است.

به بیان دیگر، ابوجعفر وّزاق ذیل رسته «راوی - مورخ» در طبقه‌بندی راویان قرار می‌گیرد. این شخصیت‌ها هم در فرایند نقل احادیث دینی و هم در روایت یا تدوین اخبار تاریخی نقش‌آفرین

۵۱۴

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

۱. نک: عزازی؛ طعون و شبهات الشيعة الإمامية حول الصحيح البخاري والرد عليها؛ ج ۱، ص ۱۸۴، پانویشت شماره ۱.

۲. علی‌راد؛ «زندگینامه ابوجعفر وّزاق؛ از مضمون تا ساختار»؛ آینه پژوهش، ش ۲۱۳، ص ۳۸۱-۴۰۹.

بودند. از این شخصیت‌ها می‌توان به «راویان - مؤلفان» نیز یاد کرد که نمونه‌های فراوانی از آنان در میراث مکتوب مسلمانان وجود دارد. این گونه از مشاهیر جهان اسلام هم در سنت نقل شفاهی و هم در سنت نگارش میراث مکتوب مسلمانان سهم بسزایی را ایفا کرده‌اند. زندگی‌نامه چنین شخصیت‌هایی دارای دو جنبه مهم ادبی و تاریخی است.

به اصول لازم در نقد جنبه ادبی زندگی‌نامه این گروه در مقاله پیشین اشاره کردیم و به‌ویژه بر نقش مهم ساختار در آن تأکید کردیم. نقد جنبه تاریخی زندگی‌نامه ایشان باید بر اساس الگوی راوی‌شناسی در علم رجال انجام پذیرد.

در علم رجال حدیث، به دلیل نقش محوری و تأثیرگذار راویان و مؤلفان منابع حدیثی در فرایند نقل و انتقال احادیث از سده‌های اولیه هجری تا دوره‌های بعدی، ساختار ویژه و چارچوب مشخصی برای نگارش شرح حال علمی این افراد طراحی شده است. این ساختار که به «الگوی شرح حال نگاری راویان» معروف است، نقش مهمی در تحلیل و ارزیابی اعتبار منابع حدیثی، اسناد احادیث، شخصیت علمی و حدیثی راویان و مؤلفان میراث حدیثی مسلمانان ایفا می‌کند.

۵۱۵

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

گفتنی است این الگو در منابع مختلفی تحت عنوان «ترجمة الرجال» شناخته می‌شود و گاهی با اندکی تسامح با عنوان «طبقات المحدثین» نیز مورد اشاره قرار می‌گیرد. شناخت و تحلیل دقیق این الگو، زمینه‌ساز نقد علمی و منصفانه زندگی‌نامه‌های مرتبط با راویان و مؤلفان منابع حدیثی خواهد بود؛ بر همین اساس از این الگو در بخش اول این مقاله سخن خواهیم گفت.

ناشناخته بودن پیشینه مکتوب و شفاهی این پژوهش در زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی، ضرورت انجام این مطالعه را اجتناب‌ناپذیر کرده است. نبود تحقیقاتی با رویکردی انتقادی و منسجم درباره ساختار زندگی‌نامه ابوجعفر و زاق در کتاب عادل عزازی، کاستی مهمی در این موضوع ایجاد کرده است و این پژوهش قصد جبران آن را دارد. افزون بر این کتاب عزازی، برترین پژوهش حدیثی دانشگاه الازهر مصر شناخته شده است و ممکن است رویکرد او در شرح حال نگاری ابوجعفر و زاق مورد استناد بسیاری از پژوهشگران در مراکز دانشگاهی و دین‌پژوهی جهان اسلام قرار گیرد؛ از این رو نتایج این تحقیق در ارزیابی انتخاب کتاب عزازی از سوی الازهر نیز می‌تواند برای پژوهشگران حوزه نقد کتاب و علوم حدیث سودمند باشد.

ساختار کلی این مقاله از سه بخش اصلی و دو قسمت فرعی شامل «اشاره» در ابتدای متن و «دست‌آورد» در پایان آن تشکیل شده است. در بخش «اشاره»، مسئله اصلی مقاله به دقت مطرح شده و ابعاد مختلف آن، روش تحقیق، پیشینه مطالعات، هدف و ضرورت انجام پژوهش به تفصیل بیان است. این بخش در روشن کردن چارچوب پژوهش و جهت‌گیری تحلیلی مقاله سودمند است.

بدنه اصلی مقاله دربرگیرنده سه بخش مهم است که به تفصیل و جداگانه به بازشناسی و تحلیل مسائل بنیادین ساختار زندگی نامه ابوجعفر و زاق پرداخته‌اند. بخش اول با عنوان «الگوی راوی شناسی در علم رجال» به بررسی معیارها و ویژگی‌های راوی شناسی در این دانش اختصاص یافته است و در قالب چهار جستار، شاخص‌ها و قواعد معتبر حاکم بر تحلیل شخصیت راویان و مؤلفان میراث حدیثی به بحث گذاشته شده است. این بخش مبنای نظری و روش شناختی مقاله را فراهم می‌آورد و چارچوب معیاری را برای سنجش ساختار زندگی نامه ابوجعفر و زاق ترسیم می‌کند.

بخش دوم مقاله با عنوان «نقصان در ساختار» به یکی از آسیب‌های اساسی ساختار زندگی نامه ابوجعفر و زاق در کتاب عزازی می‌پردازد و بر کمبودهای مستندسازی تاریخی و ضعف در ارائه ادله معتبر درباره انتساب تألیف کتاب شمائل البخاری تأکید می‌کند. شواهد متعددی در این بخش ارائه شده‌اند که نشان می‌دهند این نقصان‌ها چگونه بر اعتبار علمی و انسجام منطقی زندگی نامه ابوجعفر و زاق تأثیر منفی گذاشته‌اند.

بخش سوم با عنوان «ناهمگونی ساختار با سوژه»، یکی دیگر از آسیب‌های رایج در روایت عزازی از زندگی نامه ابوجعفر و زاق است که به اختلاف‌ها و تضادهای درونی ساختار زندگی نامه ابوجعفر اشاره دارد. در این بخش توجه نداشتن به آرای متفاوت راوی پژوهان درباره اعتبار و وثاقت ابوجعفر در جایگاه یک شخصیت ترکیبی «راوی - مورخ»، به عنوان یکی از مهم‌ترین نشانه‌های ناهمگونی ساختار بررسی شده است. این نقصان موجب شده است تصویر ارائه شده از شخصیت ابوجعفر فاقد انسجام و هماهنگی لازم باشد و نقد علمی و جامع از وی ارائه نگردد؛ همچنین شاهدی گویا بر عدم التزام عزازی به رعایت الگوی راوی شناسی رایج در علم رجال به شمار می‌آید.

درنهایت در بخش «دست‌آورد»، یافته‌ها و نتایج کلیدی مقاله گزارش شده است و بر خلاصه‌ای از آسیب شناسی ساختار زندگی نامه ارائه شده با توجه به مبانی نظری و شواهد تحلیلی تأکید می‌کند. این بخش افزون بر جمع‌بندی، راهکارهایی را برای بهبود نقد ساختاری و روش شناسی زندگی نامه نویسی راویان پیشنهاد می‌دهد که می‌تواند در تحقیقات آینده در این موضوع مؤثر باشد. ساختار مقاله به گونه‌ای طراحی شده است که از معرفی مسئله و مبانی نظری تا تحلیل آسیب‌ها و ارائه جمع‌بندی‌های کاربردی، روندی منطقی و منظم را دنبال می‌کند.

۱. الگوی راوی شناسی در علم رجال

برای درک دقیق‌تر ویژگی‌های الگوی راوی شناسی در علم رجال و تناسب آن با شخصیت راویان و مؤلفان منابع حدیثی و نیز به کارگیری آن در جایگاه معیاری معتبر در نقد و بررسی ساختار

زندگی نامه ابوجعفر و زاق که خود مؤلف اثری تاریخی - حدیثی در موضوع اسطوره حفظ است، لازم است ابتدا مهم ترین ویژگی ها و شاخص های این الگو به تفصیل بازخوانی شود.

اول: تاریخ مندی

این الگو دارای ساختاری مبتنی بر رویکردی تاریخ مند در نگارش شرح حال راویان و مؤلفان میراث حدیثی است تا نقش آنان را در جریان تاریخی نقل و کتابت احادیث به روشنی تبیین کند. چنین رویکردی اهمیت بسزایی در ارزیابی اصالت، دقت و اعتبار تاریخی روند انتقال و نگارش اخبار و احادیث در آثار مرتبط با راویان و مؤلفان دارد. به بیان دیگر، نگاه تاریخ مند این الگو، امکان تحلیل عمیق تر و مستندتری را فراهم می آورد که افزون بر شناخت شخصیت علمی راویان، به ایجاد معیارهای دقیق تر در سنجش ارزش و صحت مطالب تاریخی درباره راویان کمک می کند. این رویکرد سبب می شود نقد و تحلیل زندگی نامه های راویان از سطح صرف بیوگرافی فراتر رود و در چارچوبی تاریخی و مستدل قرار گیرد که اهمیت آن در پژوهش های راوی شناسی انکارناپذیر است.

دوم: تاریخ گذاری

یکی از الزامات اساسی این الگو، تاریخ گذاری دقیق رویدادهای مهم در زندگی شخصی و مسیر علمی راویان و مؤلفان میراث حدیثی است. در چارچوب این الگو، زمینه تاریخی هر راوی و مؤلف به گونه ای برجسته و شفاف بازنمایی می شود که فرایند کسب دانش، مدت زمان حضور نزد استادان و مشایخ حدیث، دوره های تدریس و نیز زمان تألیف آثارشان را دربر می گیرد. این تأکید بر روابط معاصر، حضور در حلقه های علمی و ارتباط مستقیم با مشایخ حدیث و همچنین دسترسی بی واسطه به منابع شفاهی، از عوامل کلیدی در ساختار این الگو به شمار می رود.

چنین رویکردی امکان می دهد اعتبار و اصالت منابع حدیثی با توجه به سیاق زمانی و شرایط علمی راویان به شکل دقیق تری سنجیده شود و بدین ترتیب پژوهشگران قادر خواهند بود تحلیل های مستندتری از میراث حدیثی ارائه دهند.

سوم: ارزش گذاری

در این الگو، اطلاعات مرتبط با مشایخ، شاگردان، آثار حدیثی و میزان وثاقت یا ضعف راویان و مؤلفان به دقت و جامعیت کامل بررسی و ارزیابی می شود و نظرات مختلف اعم از موافق و مخالف، به گونه ای متوازن گزارش می گردد. هدف اصلی این الگو، شناخت ویژگی ها و صفاتی

است که در فرایند نقل و انتقال میراث حدیثی و تاریخی تأثیرگذار است؛ از این رو از سایر گونه‌های مشابه در علوم دیگر متمایز می‌گردد.

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های مورد توجه در این الگو، بررسی تاریخ حیات راویان و شیوه ارتباط آنان با استادان و دیگر راویان حدیث است؛ زیرا این ارتباطات به شکل یک زنجیره درهم‌تنیده و پیوسته، نقش اساسی در اعتبارسنجی اسناد احادیث ایفا می‌کنند. اتصال مستمر و صحیح زنجیره راویان، از عوامل اصلی در تأیید اصالت و صحت احادیث به شمار می‌رود و هرگونه نقص در این زنجیره مانند ارسال (حذف واسطه)، انقطاع (قطع پیوستگی روایت) یا تدلیس (پنهان‌سازی وضعیت واقعی راوی) می‌تواند اعتبار حدیث را به شکل جدی تحت تأثیر قرار دهد.

دانشمندان علم رجال حدیث با بهره‌گیری از معیارها و اصول مشخص، به انجام ارزیابی‌های دقیق و علمی درباره راویان و اسناد احادیث می‌پردازند تا از ورود آسیب‌ها، شبهات و تردیدها به منابع حدیثی جلوگیری کنند. این فرایند نه تنها به حفظ اصالت و سالم‌سازی منابع اسلامی کمک می‌کند، بلکه بستری فراهم می‌آورد تا آموزه‌های دینی با دقت و صحت بیشتر فهمیده و منتقل شوند؛ در نهایت فهم صحیح‌تر و قابل اعتماد از میراث حدیثی حاصل گردد.

چهارم: داوری نهایی

در این الگو، درباره اعتبار میراث راویان و شخصیت مؤلفان میراث حدیثی داوری نهایی می‌شود. این رویکرد همسو با غرض علم رجال الحدیث است. الگوی راوی‌شناسی در مسیر توسعه تاریخی خود به تدریج و مبتنی بر تجربه انواع گوناگون به ویژه در قرن دهم هجری، به شکل تقریباً نهایی و باثباتی دست یافت. نمونه‌های کم نظیر و جامع این الگو را می‌توان در آثار معتبر و مشهور راوی‌شناسی نظیر *سیر اعلام النبلاء* نوشته ذهبی و *تهذیب الکمال* تألیف مزی مشاهده کرد. مطالعه دقیق ساختار شرح حال راویان و محدثان در این دو اثر، اهمیت و اعتبار این الگو را به روشنی نشان می‌دهد. بازنگری و واکاوی روش‌شناسی به کاررفته در این آثار، در پژوهش‌های جدید نیز مورد توجه و بهره‌برداری قرار گرفته است.^۱

این الگو تضمین‌کننده جامعیت و اعتبار داده‌های تاریخی مرتبط با راویان و مؤلفان منابع حدیثی است و نتیجه تلاش‌های ممتد، دقیق و سازمان‌یافته دانشمندان علم رجال حدیث به شمار می‌رود که در فرایندی تاریخی به ثبات علمی رسیده است.

۱. محمدناصر منال؛ منهجیة التألیف فی کتب التراجم حتی القرن العاشر؛ ص ۱۸-۳۰. اسعد سالم قیم؛ علم طبقات المحدثین اهمیت و فوائد؛ ص ۲۱۹-۵.

افزون بر علوم حدیث، دیگر شاخه‌های علوم اسلامی نیز از این الگو بهره‌مند شده‌اند. می‌توان اذعان داشت که در دانش تاریخ‌نگاری مسلمانان نیز تقریباً همین الگو در معرفی مؤلفان منابع و اخبار تاریخی متداول و رایج بوده است؛ چراکه در این حوزه نیز صحت اخبار و اعتبار روایت تاریخی همچون علوم حدیث اهمیتی بسیار دارد. طیفی از اخبارگرایان افراطی در تاریخ‌نگاری چندان به اهمیت شهرت و اعتبار مؤلفان توجه نشان نمی‌دهند؛ اما تاریخ‌نگاران روشمند و حرفه‌ای، اهمیت این موضوع را درک کرده‌اند و همواره می‌کوشند بر اساس این الگو منابع مورد استفاده خود را انتخاب کنند؛ منابعی که مؤلفان آنها شناخته شده و دارای اعتبار کافی باشند.

۲. نقصان در ساختار

یک زندگی‌نامه مطلوب و معیار باید از ساختاری کامل، منسجم و جامع برخوردار باشد که همه ضرورت‌ها و اجزای لازم برای بازنمایی دقیق و همه‌جانبه شخصیت سوژه مورد نظر خود را دربرگیرد. نقصان در ساختار زندگی‌نامه به معنای فقدان یا قصور در یک یا چند عنصر این ساختار است که سبب می‌شود تصویر ارائه شده از شخصیت سوژه ناکامل، ناتمام یا مشکوک به برداشت‌های اشتباه شود. نشانه‌های اصلی نقصان در ساختار زندگی‌نامه عبارت‌اند از:

۱. نبود انسجام و امتداد منطقی در سیر روایت زندگی شخصیت؛
۲. حذف یا اغماض بخش‌های کلیدی و ضروری از زندگی سوژه؛
۳. توجه نداشتن به زمینه‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی مرتبط با شخصیت سوژه؛
۴. ارائه اطلاعات ناقص، مبهم یا متناقض از بخش‌های مختلف زندگی سوژه؛
۵. نبود ارتباط معنادار بین اجزای مختلف زندگی‌نامه که منجر به تصویر غیرواقعی یا اغراق‌آمیز از شخصیت سوژه می‌شود.

عادل عزازی در کتاب طعون و شبهات الشيعة الإمامية حول صحيح البخاري و الرد عليها که زندگی‌نامه ابوجعفر و زاق را بازنمایی کرده است، آسیب نقصان در ساختار به روشنی مشاهده می‌شود. جلوه‌های بارز این آسیب به شرح زیر تبیین شدنی است:

الف) نبود مستندات تاریخی

یکی از مهم‌ترین گونه‌های نقصان در ساختار زندگی‌نامه ابوجعفر و زاق که در کتاب عزازی مشاهده می‌شود، نبود اسناد و مدارک تاریخی معتبر و مستند است. عزازی در جایگاه مؤلف این زندگی‌نامه، از ثبت و ارائه اطلاعات دقیق و اساسی همچون تاریخ تولد و وفات ابوجعفر

وژاق خودداری کرده است؛ درحالی که تولد و وفات در آغاز و فرجام ساختار زندگی نامه از جایگاه اساسی و برجسته برخوردارند؛ ازاین رو این آسیب اعتبار علمی این زندگی نامه را به شدت کاهش داده است. ارائه ندادن اسناد تاریخی محکم و نبود استناد به منابع معتبر، مخاطب را به شک و تردید درباره صحت و دقت داده‌های عرضه شده وامی دارد؛ درنتیجه اعتماد به اطلاعات زندگی نامه ابوجعفر را با مخاطره روبرو می‌کند.

این رویکرد در نگارش زندگی نامه ابوجعفر وژاق نه تنها موجب تنزل جایگاه علمی و پژوهشی نوشته عزازی می‌شود، بلکه پرسش‌های مهمی در باب انگیزه‌ها و دلایل آگاهانه یا ناآگاهانه آن مطرح می‌کند که بایستی از طریق تحلیل‌های دقیق و همه جانبه بررسی شود.

افزون بر این، فقدان اسناد تاریخی معتبر درباره تولد و وفات ابوجعفر وژاق، تأثیری منفی بر اعتبار اخبار اسطوره‌گونه موجود در کتاب شمائل البخاری درباره حافظه حدیثی بخاری دارد؛ چراکه عزازی قادر نبوده است تصویری مستند، دقیق و قابل اعتماد از مؤلف این کتاب ارائه دهد. بنابراین آسیب نقصان در اطلاعات اساسی، نه تنها اعتبار علمی زندگی نامه ابوجعفر را مخدوش کرده است، بلکه به اعتبار کلی منابع مرتبط و وابسته به او آسیب وارد آورده است.

ب) نقصان در استدلال نسبت تألیف کتاب شمائل البخاری

در بخش پایانی ساختار زندگی نامه ابوجعفر وژاق در کتاب عزازی، تألیف کتاب شمائل البخاری به ابوجعفر نسبت داده شده است؛ اما مستندات این انتساب، فقط نقل قولی از ذهبی است. این دلیل بسیار ناکافی و فاقد کفایت لازم برای اثبات ادعای انتساب تألیف این اثر به ابوجعفر وژاق محسوب می‌شود.

عزازی از ارائه دلایل و مستندات کافی برای اثبات «شهرت» انتساب تألیف کتاب شمائل البخاری از سوی ابوجعفر وژاق خودداری می‌کند و صرفاً به سخن ذهبی بسنده کرده است. این رویکرد نه تنها خواننده را قانع نمی‌کند، بلکه زمینه تردید و انتقاد علیه روایت عزازی را بیشتر فراهم می‌آورد.

رویکرد پژوهش‌های انتقادی معاصر نشان می‌دهد که در مواجهه با مشهورات تاریخی، اعتقاد صرف به شهرت یا روایات متداول دیگر پذیرفتنی نیست، بلکه باید این مشهورات با دقت و نقد دقیق بررسی و تحلیل شوند. تجربه مطالعات تاریخی و علوم انسانی اثبات کرده است برخی از مشهورات تاریخی، پایه و بنیان محکمی ندارند و ممکن است دچار انتحال یا حتی سرقت ادبی باشند.

مسئله سرقت ادبی از گذشته تاکنون، یکی از آسیب‌های شایع و جدی در حوزه تألیف آثار علمی و ادبی مطرح بوده است. این آسیب گاهی به گونه‌ای پیچیده و درهم‌تنیده رخ می‌دهد که کشف آن فرایندی دشوار، زمان‌بر و نیازمند تخصص و دقت نظر بسیار بالاست. این نوع سرقت‌ها در بسیاری موارد تا پیش از کشف و اثبات، موجب می‌شود برخی آثار منسوب به مؤلفان، شهرتی جهانی پیدا کنند و حتی مبنای نظریه‌پردازی‌ها و منابع ارجاعی و استنادی پژوهشگران و صاحب‌نظران در رشته‌های مختلف علمی قرار گیرند. مطالعات تطبیقی دقیق متون و منابع مختلف، همراه با نقد ساختاری و لایه‌شناسی محتوایی این آثار، ابزارهایی کارآمد برای شناسایی و افشای چنین سرقت‌های علمی و ادبی محسوب می‌شوند.

با این حال، انجام چنین بررسی‌های عمیق و پیچیده، نیازمند تخصص و تبحر ویژه‌ای است که معمولاً از عهده پژوهشگرانی برمی‌آید که سابقه و تجربه گرانسنگی در حوزه نقد کتاب و مطالعات تطبیقی میراث مکتوب دارند؛ از این رو بازنمایی و اثبات سرقت‌های ادبی چندلایه و ظریف، کاری است که به‌آسانی از عهده هر پژوهشگر یا ناقد برنمی‌آید.

۵۲۱

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

دلیل شهرت عبدالرحمن ابن خلدون حضرمی (۸۰۸ق)، نگارش کتاب العبر است. نام کامل این اثر العبر و دیوان المبتدأ والخبر فی أيام العرب والعجم والبربر ومن عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر است که به تاریخ اجتماعی اقوام و ملل مختلف می‌پردازد. این اثر به دلیل اطلاعات گسترده و جالب از شهرت جهانی برخوردار است؛ همچنین از منابع و مراجع علمی مسلمانان و غیرمسلمانان در تاریخ‌نگاری به شمار می‌آید. ابن خلدون به پاس تألیف این اثر به لقب «علامه بسیار دان» شهرت یافته است؛ این لقب بر تارک این کتاب نهاد شده است، اندر وصف شگفتی‌ها و عجایب از دانستنی‌ها در این کتاب شعرها سروده و آن را یگانه کتاب تاریخ روزگار ابن خلدون خوانده‌اند.^۱

«فیلسوف جامع علوم»، لقب دیگری است که برخی با استناد به محتوای کتاب العبر به ابن خلدون داده‌اند؛ زیرا در این کتاب از مبانی فلسفی علوم مختلف سخن می‌راند و بسان یک نقاد چیره‌دست ظهور یافته است.^۲

۱. «کتاب قد حوی درر المعانی * و بحر فوائد للمقتنی / فلا تعجب لهاتیک المبانی * فان البحر کل الدر فیہ: کتابی که در آن دُرهای معانی گران بها جمع شده است * و دریایی از نکات سودمند برای مشتاقان دارد/ پس از مبانی شگفت‌انگیز آن تعجب مکن * زیرا در این دریا، همه‌گونه مروارید یافت می‌شود» (نک: عبدالرحمن ابن خلدون؛ مقدمه ابن خلدون؛ ج ۱، ص ۲-۲).
۲. محمد عبدالله عنان؛ ابن خلدون حیاته و تراثه الفکری؛ ص ۱۷۰.

ابن خلدون در آمدی بر این کتاب نگاشته است که به مقدمه تاریخ ابن خلدون و به اختصار مقدمه شهرت یافته است و بخش اول از مجموعه العبر او را به خود اختصاص می دهد.^۱ او در مقدمه، پس از نقد و آسیب شناسی تاریخ نگاری مسلمانان تا روزگار خود،^۲ کتاب العبر را جبران این کاستی و اثری بدیع در توجه به سویه هایی از تاریخ اجتماعی برشمرده است که تا زمانه وی مغفول مانده است. عبارت ابن خلدون در ستایش کتاب خود چنین است:

ولما طالعت كتب القوم * وسبرت غور الأمس واليوم * نبهت عين القريحة من سنة الغفلة والنوم *
وسمت التصنيف من نفسي وأنا المفلس أحسن السوم * فأنشأت في التاريخ كتابا * رفعت به عن
أحوال الناشئة من الأجيال حجابا * وفصلته في الاخبار والاعتبار بابا بابا * وأبدت فيه لأولية الدول
والعمران عللا وأسبابا * وبنيت على أخبار الأمم الذين عمروا المغرب في هذه الاعصار * وملأوا أكناف
الضواحي منه والأمصار * وما كان لهم من الدول الطوال أو القصار * ومن سلف لهم من الملوك
والأنصار * وهما العرب والبربر * إذ هما الجيلان اللذان عرف بالمغرب مأوها وطال فيه على الأحقاب
مناحيه تهديبا * وقريته لافهام العلماء والخاصة تقريبا * وسلكت في ترتيبه وتبويه مسلکا غريبا *
واخترعته من بين المناحي مذهبا عجيبا * وطريقة مبتدعة وأسلوبا * وشرحت فيه من أحوال العمران
والتمدن وما يعرض في الاجتماع الانساني من العوارض الذاتية ما يمتعك بعلل الكوائن وأسبابها *
ويعرفك كيف دخل أهل الدول من أبوابها * حتى تنزع من التقليد يدك * وتقف على أحوال ما قبلك
من الأيام والأجيال وما بعدك^۳؛ وقتی کتاب های پیشینیان را مرور کردم * و در عمق دیروز و امروز کاوش
نمودم * چشمان ذوق و اندیشه ام از سال های غفلت و خواب بیدار شد * و کتابت را از جان خود،
در حالی که خالی از قدرت بودم و بهترین بها را خریدم، برانگیختم * پس کتابی در تاریخ آفریدم که
پرده از روی احوال نسل های نو برداشت * و آن را در اخبار و عبرت، بخش بخش کنم * و برای
حکمرانان و دولتمردان، علل و اسباب را آشکار گرداندم * آن را بر پایه اخبار اقوامی ساختم که مغرب
زمین را در این اعصار آباد کردند * و گستره های اطراف و شهرها را پر کردند، چه بلند مدت و چه
کوتاه مدت * و گذشتگان شان از پادشاهان و یاران که عرب و بربر بودند * چون این دو نسل اند که
مغرب را مأوا داده اند و مدت ها در آن اقامت کرده اند * تا جایی که چیزی جز این دو نمی توان در
مغرب تصور کرد * و هیچ نسلی از انسان ها شناخته شده نیست جز این دو * من زوایای تاریخ را پالوده

۵۲۲

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶

سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶

آذر و دی / بهمن و اسفند ۱۴۰۴

۱. گزارش جامع و روان از محتوای مقدمه، زمان، نسخه ها و چند و چون نگارش آن را، نک: محمد علی شیخ؛ پژوهشی در

اندیشه های ابن خلدون؛ ص ۹-۱۴.

۲. عبدالرحمن ابن خلدون؛ مقدمه ابن خلدون؛ ج ۱، ص ۳-۵.

۳. عبدالرحمن ابن خلدون؛ مقدمه ابن خلدون؛ ج ۱، ص ۵-۶.

و برای فهم دانشمندان و خواص نزدیک کردم* و در ترتیب و دسته بندی آن روش عجیبی پیش گرفتم * مذهبی نو و شیوه‌ای تازه اختراع کردم* و شرحی از احوال تمدن و شهرنشینی و وقایع اجتماع انسانی ارائه دادم* که تو را به علل موجودات و اسباب آنها آشنا می‌سازد* و نشان می‌دهد چگونه ساکنان کشورها وارد دولت‌ها شدند* که دست از تقلیدبرداری و بر احوال پیشینیان و پسینیان آگاه شوی.

ابن خلدون در جملات پایانی خود در بخش درآمد جلد نخست، دوباره داد سخن در برتری کتابش سر می‌دهد و آن را به کتابی حاوی علوم غریبه و حکمت‌های پوشیده چنین می‌ستاید:

فجاء هذا الكتاب فذا بما ضمنته من العلوم الغريبة* والحكم المحجوبة الغريبة* وأنا من بعدها موقن بالقصور* بين أهل العصور* معترف بالعجز عن المضاء* في مثل هذا القضاء* راغب من أهل اليد البيضاء* والمعارف المتسعة الفضاء* في النظر بعين الانتقاد لا بعين الارتضاء* والتغمد لما يعثرون عليه بالاصلاح والاغضاء* فالبضاعة بين أهل العلم مزجاة* والاعتراف من اللوم منجاة* والحسنى من الاخوان مرتجاة* والله اسأل أن يجعل أعمالنا خالصة لوجهه الكريم وهو حسبي ونعم الوكيل^۱: پس این کتابی شد پرارزش و استثنایی، به دلیل آنچه در برداشت از دانش‌های عجیب و حکمت‌های پوشیده و شگفت‌انگیز. و من پس از آن یقین یافتم به ناتوانی خودم در میان اهل زمان‌ها و دوران‌ها. و در اعتراف به عجز خود از پیشبرد چنین کاری. مشتاقم از اهل قلم که دارای دانش وسیع و گسترده‌اند که نگاهی نقادانه داشته باشند نه نگاهی رضامندانه و آنچه را که در آن نقص و لغزش می‌یابند، به اصلاح و تنقیح پوشیده ندارند؛ زیرا کالای عرضه شده نزد اهل علم، آمیخته و مختلط است، و اعتراف به خطا نجات بخش است و نیکی و هدایت از سوی دوستان انتظار می‌رود. و از خداوند مسئلت دارم که اعمال ما را خالص و پاک برای رضای خود قرار دهد، و او برای ما کافی است و بهترین وکیل می‌باشد.

از قرن نهم هجری تا سده معاصر، همگان بر این تصور بودند که مجموعه العبر شاهکار شخص ابن خلدون است و او برای تألیف این اثر چه رنج‌ها و سختی‌ها که نکشیده است؛ همچنین همه مطالب آن برابند تحقیق، ژرف‌کاوی و مطالعات اوست و از هیچ اثری اقتباس یا وام نگرفته است؛ به‌ویژه مطالبی که ابن خلدون در بخش مقدمه العبر آورده است، گویای گستره و تبحر دانش وی در فلسفه تاریخ و جامعه‌شناسی تاریخی است. بر همین اساس در واکاوی مبانی و آرای ابن خلدون در مقدمه، کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها، مقالات فراوانی در جهان منتشر شده است؛ همچنین همایش‌های علمی زیادی تا کنون درباره اندیشه تاریخی ابن خلدون برگزار کرده‌اند و

۱. عبدالرحمن ابن خلدون؛ مقدمة ابن خلدون؛ ج ۱، ص ۷.

کتاب العبر به زبان‌های متعدد دنیا چون ترکی، فرانسوی، انگلیسی، اردو، آلمانی، ایتالیایی و لاتین ترجمه شده است.^۱

اما چندی قبل این پندار درباره انتساب تألیف این کتاب به ابن خلدون از هم پاشید؛ زیرا محمود اسماعیل با انتشار کتاب *نهاية اسطورة*: نظریات ابن خلدون مقتبسة من رسائل اخوان الصفا، ابن خلدون را متهم به سرقت ادبی بسیار بزرگی نمود. با انتشار این اثر، جام *اسطورة* خلدونیه از عرش بر صخره نقد فروافتاد و شیفتگان ابن خلدون در شوک عمیقی فرورفتند و هنوز باور ندارند که *اسطورة* آنان در نگارش مهم‌ترین کتابش، اصول اخلاق نگارش و تألیف را رعایت نکرده است. محمود اسماعیل معتقد است ابن خلدون در نگارش کتاب العبر به ویژه بخش مقدمه آن افزون بر سرقت ادبی از مجموعه رسائل اخوان الصفا، اقتباسات خود از این آثار را پنهان کرده است. استدلال اصلی محمود اسماعیل این است که بخش عمده‌ای از نظریات مشهور ابن خلدون در مباحث فلسفی و اجتماعی، اقتباس و سرقت از رسائل اخوان الصفا است. او با ارائه مقایسه‌های دقیق بین متون ابن خلدون و اخوان الصفا، نشان می‌دهد که ابن خلدون نوآوری اندیشه‌ای مستقلی نداشت و بسیاری از ایده‌های کلیدی خود را از این رسائل گرفته است. محمود اسماعیل با مقایسه متن‌های مقدمه با متن‌های رسائل، بیش از ده‌ها دلیل و برهان می‌آورد و در پی اثبات نظریه خود مبنی بر سرقت ابن خلدون از آثار اخوان الصفا برآمده است.^۲

محمود اسماعیل نقد خود را پایان *اسطورة* ابن خلدون خوانده است و البته در اثر دیگر خود در این موضوع به پیامدهای ادعای خود می‌پردازد. انتشار ایده محمود اسماعیل، موجی از نقدها و هجمه‌ها علیه او را در جهان عرب برانگیخت؛ از این رو مقالات زیادی در کشورهای عربی در نشریات و روزنامه‌ها علیه او منتشر شد.

او در کتاب دیگر خود با نام *هل انتهت اسطورة ابن خلدون*: جدل سیاسی بین الاکادیمیین والمفکرین العرب، مجموعه نقدهای مخالفان خود از کشورهای عربی مصر، لبنان، تونس، سوریه و ... را یک جا گردآوری کرد و به آنها پاسخ گفت. او مسئله ابن خلدون را نزاع و جدال سیاسی میان دانشگاهیان و اندیشوران عرب خوانده است و به هر کدام از نقدهای این منتقدان از کشورهای مختلف پاسخ می‌دهد.^۳

۵۲۴

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی / بهمن و اسفند ۱۴۰۴

۱. عبدالرحمن بدوی، مؤلفات ابن خلدون، ص ۱۷۶-۲۱۳.

۲. محمود اسماعیل؛ *نهاية اسطورة*: نظریات ابن خلدون مقتبسة من رسائل اخوان الصفا؛ ص ۱۶۲-۵۹.

۳. محمود اسماعیل؛ *هل انتهت اسطورة ابن خلدون*: جدل سياسي بين الاكاديميين والمفكرين العرب؛ ص ۳۰۹-۹.

محمود اسماعیل در خاتمه کتاب اخیر ضمن اظهار تأسف از فقدان زمینه گفتگوی انتقادی سالم در گفتمان فکر عربی معاصر، از نتایج مهم کتاب خود را نشان دادن بحرانی عمیق در ساختار اندیشه عربی می‌داند که تقلید به جای تحقیق و تعصب به جای تعقل نشسته است و در سایه سار آن برخی از صاحبان قلم جهان عرب از سر تعصب از اصالت کتاب ابن خلدون همچنان دفاع می‌کنند، درحالی که شواهدی برخلاف آن وجود دارد.^۱

شایان ذکر است پیش از محمود اسماعیل، برخی از خاورشناسان در صحت انتساب محتوای مقدمه العبر به ابن خلدون تردید داشتند؛ ازاین رو به نظر می‌رسد محمود اسماعیل از آرای ایشان وام گرفته و آن را توسعه داده است. خطاهای آشکار و چشم‌ناپوشیدنی ابن خلدون در کتاب چنان گسترده است که حتی در مورخ بودن او تردید افکنده است.^۲

سرقت یا اقتباس ابن خلدون از کتاب‌های اخوان الصفا تنها یک نمونه بارز و شاخص است که به زبان ضرب‌المثل «مشت نمونه خروار است» می‌توان آن را تعبیر کرد. درحقیقت نمونه‌های متعددی از این قبیل وجود دارد که پژوهشگران نقاد با بهره‌گیری از روش‌های نقد ساختار و محتوا، سرقت‌های ادبی و علمی مؤلفان این کتاب‌ها را به روشنی نشان داده‌اند.

در این چارچوب، عزازی باید توجه می‌کرد که نقد کتاب در عصر حاضر بسیار دقیق‌تر، تخصصی‌تر و پیچیده‌تر از گذشته شده است و توجه به مسائلی همچون سرقت ادبی و انتحال، معیارهایی بنیادین و راهبردی در نقد آثار علمی به شمار می‌آیند.^۳

بر این اساس، عزازی نمی‌تواند صرفاً با استناد به شهرت یا ارجاع‌های محدود به ذهبی و منابع مشابه، ادعای اعتبار و شهرت کتاب ابوجعفر و زاق را متقن و قطعی قلمداد کند، بلکه لازم بود با به‌کارگیری روش‌های جدید و مدرن نقد کتاب، به شکل مستدل و مستندی این جایگاه را احراز کند تا بتواند مخاطب پژوهشگر و اهل دانش را به اقناع علمی واقعی برساند. این رویکرد نه تنها به ارتقای کیفیت پژوهش‌های تاریخی و نقدی کمک می‌کند، بلکه از تکرار خطاها و پذیرفتن بدون پرسش مشهورات بی‌پایه نیز جلوگیری خواهد کرد. بنابراین پذیرش بدون تردید ادعای تألیف شمائل البخاری توسط ابوجعفر و زاق، بدون ارجاع به مستندات معتبر و کافی، نه تنها رویکردی علمی و پژوهشی به شمار نمی‌آید، بلکه از اعتبار استدلال‌ات کل زندگی‌نامه ابوجعفر نیز می‌کاهد و ضرورت بازنگری و تبیین مجدد این بخش از ساختار زندگی‌نامه را نمایان می‌کند.

۱. همان، ص ۳۳۱-۳۳۴.

۲. بنگرید: خالد کبیر علاء؛ أخطاء المورخ ابن خلدون في كتابه المقدمة: دراسة نقدية تحليلية هادفة؛ ص ۱۶۶-۵.

۳. نک به: محمدعلی مهدوی‌راد؛ «درنگی در آسیب‌شناسی پژوهش‌های دینی معاصر»؛ آینه پژوهش، ش ۱۰۰، ص ۱۴-۱۳.

۳. ناهمگونی ساختار با جایگاه سوژه

«همگونی ساختار» به معنای تطابق و هماهنگی کامل چارچوب زندگی نامه با تراز و رتبه علمی و جوهره اصیل شخصیت راویان و مؤلفان منابع تاریخی و حدیثی است. این ویژگی چونان ضامن حیاتی عمل می‌کند که امکان ارائه تصویری دقیق، مستند و معتبر از شخصیت علمی مؤلف را فراهم می‌آورد و بازتابی صادقانه از ماهیت فکری و روش شناختی او به شمار می‌رود.

بر این اساس، تصور یکسان از همه مؤلفان در حوزه رویکرد علمی، شیوه گردآوری اخبار، تألیف آثار و میزان دقت و احتیاط در اعتبارسنجی اطلاعات به شکل برابر، یک خطای علمی آشکار محسوب می‌شود.

باید به صراحت پذیرفت که رویکردها و تراز علمی این مؤلفان تفاوت‌های بنیادین و گاه چشمگیری با یکدیگر دارند و ما در تاریخ علم با طیفی گسترده و متفاوت از آنان مواجه هستیم. در این طیف، برخی مؤلفان به دلیل سهل‌انگاری و آسان‌گیری در پذیرش اخبار شناخته می‌شوند، در حالی که عده‌ای دیگر سختگیر و منتقدانه با اخبار برخورد می‌کنند. این امر نه تنها واقعیتی انکارناپذیر بلکه یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که باید به گونه‌ای شفاف و متناسب در ساختار زندگی نامه نویسی این شخصیت‌ها بازتاب یابد.

اتخاذ ساختارهای بسته، کلیشه‌ای یا سوگیرانه در تدوین زندگی نامه این شخصیت‌ها به انحراف از واقعیت‌های علمی و تاریخی می‌انجامد و جوهره حقیقتی شخصیت‌های علمی را به گونه‌ای نادرست و وارونه تصویر می‌کند. از این رو همگونی ساختاری نه تنها امری شکلی، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از روش‌شناسی نقد و تدوین زندگی نامه‌های علمی است که می‌بایست با دقت و تأمل فراوان رعایت شود تا افق پژوهش‌های تاریخی و رجال‌شناسی را باز و روشن نگاه دارد.

ناهمگونی ساختاری به معنای تطابق نداشتن میان ساختار متن زندگی نامه با ویژگی‌ها و شخصیت سوژه است. یکی از معیارهای اساسی صحت و اعتبار متن در مطالعات تاریخی و نقد منابع زندگی نامه‌ای، همگونی و انسجام ساختار اثر با نوع شخصیت مؤلف و سوژه روایت است. به عبارت دیگر، ساختار زندگی نامه باید بازتابی منطقی و متناسب با هویت، رفتارها و نقش‌های فرد تاریخی باشد.

از طرفی ویژگی‌هایی مانند جامعیت در پوشش تمام ابعاد مهم زندگی، دقت در بیان جزئیات و وقایع و انسجام منطقی متن در کنار همگونی ساختاری، از عناصر بنیادین در نگارش شرح حال شخصیت‌های تاریخی به شمار می‌روند. این عناصر به‌ویژه درباره شخصیت‌هایی که مؤلف

منابع تاریخی موضوعاتی کلیدی مانند اسطوره حفظ هستند، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کنند؛ زیرا محتوای آثار این شخصیت‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری منابع بعدی دارد و مبنایی برای فهم تاریخی پذیرش و انتقال دانش شده است.

بنابراین فقدان همگونی ساختاری در شرح‌حال‌ها می‌تواند موجب برداشت‌های نادرست، تحریف شخصیت و در نهایت کاهش اعتبار علمی منابع تاریخی شود. پرداختن به این موضوع افزون بر نقد متن، کمک می‌کند تا مؤلفه‌های کیفی نقد منبع مانند سازگاری ساختار با شخصیت و عملکرد تاریخی سوژه بهتر تبیین گردد و در تحلیل‌های متنی و تاریخی، سطح دقت و اعتمادی بالاتری حاصل شود. بنابراین توجه به ناهمگونی ساختاری در جایگاه یکی از نقاط کانونی در نقد منابع زندگی‌نامه‌ای، زمینه‌ساز تدوین روایت‌های معتبرتر و تحلیلی‌تر از زندگی و شخصیت تاریخی راویان محسوب می‌شود.

با توجه به مباحث مطرح‌شده در تبیین الگوی راوی‌شناسی در علم رجال، روشن می‌شود که شرح‌حال ابوجعفر در کتاب عزازی، از اصول علمی و دقت لازم این الگو فاصله گرفته است. یکی از شاخص‌ترین مؤلفه‌های الگوی راوی‌شناسی، برخورداری از ساختاری منسجم و دقیق است که افزون بر ارائه اطلاعات زیستی و تاریخی، توجه ویژه‌ای به ارزیابی علمی و اعتبارسنجی راویان بر پایه معیارهای علم رجال دارد. این ارزیابی شامل تحلیل جامع و مستدل نظریات متخصصان علم جرح و تعدیل، همچنین ارائه دیدگاه‌های توثیق و تضعیف راویان است که در واقع رکن اساسی صحت‌سنجی منابع روایی محسوب می‌شود.

ساختار زندگی‌نامه ابوجعفر در کتاب عزازی، چنین بخش‌های تحلیلی و ارزیابی‌های تخصصی را ندارد؛ درحقیقت عزازی هیچ فصل یا بخشی را به واکاوی و بررسی نظریات کارشناسان جرح و تعدیل درباره جایگاه راوی ابوجعفر اختصاص نداده است؛ همچنین ارزیابی‌های مربوط به توثیق یا رد اعتبار وی مطرح نشده است. این کاستی به معنای برهم‌خوردن تعادل علمی در نگارش شرح‌حال و خروج از چارچوب‌های عمده الگوی راوی‌شناسی تلقی می‌شود که می‌تواند منجر به برداشت‌های ناپخته و ناقص از شخصیت راوی و اعتبار منابع روایی مربوط گردد.

این نقصان ساختاری افزون بر کاستن از دقت علمی متن، موجب می‌شود شرح‌حال ابوجعفر و زائق در کتاب عزازی به جای ایفای نقش منبع جامع و معتبر در علم رجال، صرفاً به ثبت اطلاعات پراکنده و بی‌ارزیابی بسنده کند که این امر ضرورت بازنگری‌ها و بازسازی‌های انتقادی در قالب اصول علم رجال و روش‌شناسی نقد روایی را نمایان می‌سازد.

برای توضیح دقیق‌تر این آسیب ساختاری می‌توان بیان کرد که در هر زندگی‌نامه‌ای که به شرح حال یک شخصیت علمی پرداخته می‌شود، انتظار می‌رود نویسنده با اتکا به منابع موثق و معتبر، دیدگاه‌های دانشمندان و متخصصان حوزه مربوط را به گونه‌ای مستند و مستدل درباره شخصیت مورد نظر ارائه دهد. این رویکرد نه تنها تضمین‌کننده اعتبار علمی متن است، بلکه امکان تعامل انتقادی با منابع و تحلیل مقایسه‌ای نظرات کارشناسان را فراهم می‌آورد؛ اما در شرح حال ابوجعفر در کتاب عزازی، حتی اشاره‌ای به نظر یک نفر از دانشمندان برجسته علم رجال درباره این شخصیت انجام نگرفته است. این فقدان عمده سبب شده است زندگی‌نامه از سطح جامعیت لازم محروم شود و به متنی ناقص و فاقد عمق تحلیلی بدل گردد. نبود بازتاب دیدگاه‌های تخصصی و انتقادی علمی، امکان ارزیابی دقیق نقد و تأیید موثق بودن راوی را از خواننده سلب می‌کند و بدین ترتیب ارزش علمی اثر به طرز ملموسی کاهش می‌یابد.

نگارش زندگی‌نامه‌ای که از روش‌شناسی علمی در نقد منابع و تحلیل اسناد بهره نمی‌برد، به تضعیف ارزش علمی اثر می‌انجامد و آن را به گزارش خبری سطحی تقلیل می‌دهد. پذیرش روایت‌های تاریخی بدون اعتبارسنجی، خواننده را از ابزارهای تحلیل تاریخی محروم می‌سازد و رویکردی غیرنقادانه در مواجهه با متون تاریخی تقویت می‌کند. این شیوه نه تنها فضای پژوهش‌های آینده را به سطحی‌نگری محدود می‌سازد، بلکه پویایی تاریخ را متوقف و آن را به مجموعه‌ای ایستا و فاقد عمق تبدیل می‌کند که در نهایت تاریخ را به موزه‌ای از وقایع منجمد بدل می‌سازد. چنین رویکردی، آسیب جدی به درک صحیح و زنده از شخصیت‌ها و فرایندهای تاریخی وارد می‌آورد.

علم رجال یکی از حساس‌ترین و دقیق‌ترین شاخه‌های علوم حدیث است که در آن هرگونه اظهار نظر بدون پشتوانه مستند، می‌تواند اعتبار پژوهش را زیر سؤال ببرد. ارائه نشدن دیدگاه‌های جرح و تعدیل درباره ابوجعفر، نشان‌دهنده ضعف جدی در زندگی‌نامه ابوجعفر است. این موضوع سبب می‌شود خواننده نتواند جایگاه علمی ابوجعفر را به درستی درک کند و همچنان با ابهام‌ها و تردیدهای زیادی مواجه باشد.

این آسیب به روشنی ساختار و انسجام متن را تضعیف کرده است. این کاستی‌ها نشان می‌دهد که عزازی بیشتر به سبک تراجم‌نویسی عمومی گرایش دارد تا الگوی راوی‌شناسی در علم رجال؛ از این رو این امر به اعتبار و ارزش علمی این بخش از کتاب او آسیب جدی وارد کرده است.

«تراجم‌نویسی» شاخه‌ای از دانش تاریخ و رویکردی در تاریخ‌نگاری شخصیت‌های مهم فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است که بدون پیش‌داوری و ارزش‌گذاری شخصیت‌ها، اطلاعات

۵۲۸

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶

سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶

آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

تاریخی گسترده‌ای از ایشان در اختیار ما قرار می‌دهد. این رویکرد با «تراجم الرجال» در هدف و ساختار تفاوت دارد، لکن اطلاعات گسترده آن تصویر روشن‌تری از زندگی شخصی و اجتماعی مشاهیر تاریخی ارائه می‌کند.

کتاب‌هایی مانند تاریخ بغداد، تاریخ دمشق، امل الآمل فی تراجم علماء جبل عامل و روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات از نمونه‌های مشهور تراجم‌نگاری محلی و فرامحلی هستند که به معرفی دانشمندان علوم و فنون مختلف و شخصیت‌های برجسته از سادات و مشاهیر پرداخته‌اند.

بایسته بود عزازی زندگی‌نامه ابوجعفر وّزاق را با تأکید بر جنبه‌های تاریخی و حدیث‌پژوهی، مطابق ساختار الگوی راوی‌شناسی می‌نوشت؛ این مهم برای شناخت شهرت و اطمینان از وثاقت ابوجعفر ضرورت داشت و عزازی برای استناد به اخبار کتاب شمائل البخاری در تصویر اسطوره‌ای از حافظه حدیثی بخاری، به شدت به این مهم نیازمند بود.

اگر عزازی این رویکرد تخصصی را در معرفی ابوجعفر اتخاذ می‌کرد، می‌توانست تأکید بیشتری بر اهمیت او در جایگاه یکی از راویان برجسته احادیث بخاری داشته باشد. این انتخاب می‌توانست نشان‌دهنده تأمل و تخصص عزازی در حوزه حدیث و رجال و نیز اهتمام او به ارائه تصویری جامع و مورد اعتماد از موثق از جایگاه ابوجعفر در حدیث و تاریخ به شمار آید.

دستاورد

زندگی‌نامه ابوجعفر وّزاق یکی از منابع مهم معرفی این شخصیت در کتاب عزازی است. ساختار و چارچوب این زندگی‌نامه از حیث نظم، جامعیت و وضوح اطلاعات ارائه‌شده، نقش کلیدی در درک صحیح از زندگی و شخصیت ابوجعفر دارد. امروزه اهمیت پایبندی به معیارهای علمی و روش‌مند در پژوهش بی‌بدیل است. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که عادل عزازی در نگارش شرح حال ابوجعفر وّزاق تا چه حد موفق به رعایت این معیارهای رایج در پژوهش‌های تاریخی شده است و نوشته وی تا چه اندازه در تبیین ابعاد مبهم و پنهان شخصیت این چهره تاریخی مؤثر بوده است؟ برای پاسخ به این پرسش، بر پایه معیارهای شناخته‌شده در پژوهش‌های تاریخی، نوشته وی در معرفی شخصیت ابوجعفر از منظر ساختار، محتوا و روش، بایسته نقد و بررسی است و این مقاله به نقد ساختار آن از منظر نقد ادبی و دانش رجال پرداخت.

پژوهش حاضر در امتداد مقالات پیشین، به پاسخ‌گویی به این پرسش بنیادین پرداخت که مهم‌ترین آسیب‌ها و نقدهای وارد بر ساختار زندگی‌نامه ابوجعفر وراق در کتاب عزازی چیست؟ برای دست‌یابی به پاسخی مستدل و معتبر، این تحقیق با اتکا به مبانی نظری و چارچوب مفهومی که در مقاله پیشین تشریح گردید و نیز الگوی راوی‌شناسی در دانش رجال حدیث که در این مقاله تبیین شد، ساختار زندگی‌نامه ابوجعفر را به نقد سپرد.

این الگو در جایگاه معیاری استاندارد و قابل توجه برای تحلیل متون زندگی‌نامه‌ای راویان حدیث انتخاب شد تا بتواند ساختار زندگی‌نامه ارائه‌شده توسط عزازی را به طور دقیق و منظم بر اساس شاخص‌ها و معیارهای علمی این دانش مورد ارزیابی قرار دهد.

در این مسیر، ساختار زندگی‌نامه ابوجعفر وراق در کتاب عزازی از منظر جنبه‌های مختلف راوی‌شناسی شامل اعتبارسنجی، انسجام منطقی، تطابق اطلاعات تاریخی و توالی روایی به دقت بازبینی و نقد شد. این رویکرد امکان شناسایی آسیب‌ها و تناقض‌های ساختاری، نقاط ضعف مفهومی و نارسایی‌های تحلیلی را فراهم می‌آورد که در متن ارائه‌شده از سوی عزازی نادیده گرفته شده بودند. با استفاده از این معیارها، بازسازی دقیق‌تری از جایگاه و شخصیت ابوجعفر وراق در متون تاریخی امکان‌پذیر است.

بررسی دقیق ساختار زندگی‌نامه ابوجعفر نشان می‌دهد که برخی نقاط ضعف و کمبودها در این ساختار وجود دارد که مانع از ارائه تصویری کامل و دقیق از شخصیت ابوجعفر وراق شده است؛ به‌ویژه اجزای زندگی‌نامه گاه دچار پراکندگی اطلاعات و عدم انسجام منطقی است و برخی جنبه‌های مهم شخصیت ابوجعفر شفاف مطرح نشده‌اند. ضمن اینکه روش‌های مرجع‌دهی و تحلیل داده‌ها نیز نیازمند تقویت بر اساس استانداردهای علمی روز است.

با توجه به الگوهای شناخته‌شده مورخان، تراجم‌نویسان و محدث‌شناسان در معرفی ابوجعفر وراق، عزازی با هدف معرفی او در جایگاه یک محدث، باید از الگوی رایج در علم رجال‌الحديث استفاده می‌کرد. انتخاب این الگو و التزام کامل به اجرای آن، می‌توانست رویکرد تخصصی عزازی را در پرداختن به ابوجعفر نشان دهد و بیانگر تمرکز او بر جنبه حدیثی شخصیت موردنظر باشد. درواقع عزازی با تبعیت از الگوی علم رجال‌الحديث، می‌توانست تصویری دقیق و مستند از ابوجعفر در حوزه حدیث داشته است.

زندگی‌نامه ابوجعفر با وجود ارائه اطلاعاتی پیرامون زندگی او، در تبیین جایگاه حدیثی و علمی وی در نزد بزرگان علم رجال و حدیث با کاستی‌هایی مواجه است. فقدان جامعیت و کفایت از

۵۳۰

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

جمله نقاط ضعف بارز این زندگی‌نامه محسوب می‌شود. در این اثر هیچ‌گونه اشاره‌ای به دیدگاه‌های دانشمندان علم رجال، اعم از جرح و تعدیل در مورد ابوجعفر نشده است. انعکاس ندادن نظرات متخصصان این حوزه، موجب می‌شود زندگی‌نامه مذکور نتواند تصویری دقیق و قابل اتکا از منزلت علمی ابوجعفر ارائه دهد.

این آسیب، پرده‌های ابهام را در مورد جایگاه او باقی گذاشته است و تردیدها را در خصوص اعتبار علمی وی تشدید می‌کند. بنابراین نمی‌توان به این زندگی‌نامه به عنوان منبعی کامل و معتبر برای شناخت ابعاد مختلف شخصیتی و علمی ابوجعفر اعتماد کرد.

این دو آسیب موجب شده‌اند که شخصیت ابوجعفر تحت الشعاع تصویر اسطوره‌ای از محمد بن اسماعیل بخاری قرار گیرد، به حاشیه رانده شود و به تبع آن، شناخت واقع‌بینانه و علمی از شخصیت ابوجعفر و ژاق را دشوار کرده است. ساختار آسیب‌دیده در زندگی‌نامه ابوجعفر نه تنها به محتوای آن لطمه می‌زند، بلکه الگوی ناپسندی برای پژوهش‌های تاریخی آینده رقم می‌زند. چنین رویکردی استانداردهای علمی در مطالعات زندگی‌نامه‌ای را پایین می‌آورد و شکاف میان پژوهش‌های آکادمیک و نیازهای واقعی جامعه علمی را عمیق‌تر می‌سازد. درنهایت این ساختار همانند نقشه‌ای است که موقعیت‌ها را نشان می‌دهد، اما کلید خوانش فاصله‌ها و نسبت‌ها را به دست نمی‌دهد و این نقطه ضعف اساسی است که باید برای بهبود کیفیت پژوهش‌ها به آن توجه ویژه شود.

کتاب نامه

ابن خلدون، عبدالرحمن؛ مقدمة ابن خلدون؛ بيروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
اسماعیل، محمود؛ نهاية اسطورة: نظریات ابن خلدون مقتبسة من رسائل اخوان الصفا؛ قاهره: دار قباء، ۲۰۰۰ م.
اسماعیل، محمود؛ هل انتهت اسطورة ابن خلدون: جدل سیاسی بین الاکادیمیین و المفکرین العرب؛ قاهره: دار قباء، ۲۰۰۰ م.
راد، علی؛ «زندگی نامه ابوجعفر و زاق؛ از مضامین تا ساختار»؛ آینه پژوهش، ش ۲۱۳، مرداد و شهریور ۱۴۰۴ ش.
سالم قیم، اسعد؛ علم طبقات المحدثین: اهمیت و فوائد؛ ریاض: مکتبه الرشد، ۱۹۹۴ م.
شیخ، محمد علی؛ پژوهشی در اندیشه های ابن خلدون؛ تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱ ش.
عزازی، عادل؛ طعون و شبهات الشيعة الامامية حول صحيح البخاري و الرد عليها؛ قاهره: دار اللؤلؤة، ۱۴۴۳ ق.
عقاد، عباس محمود؛ العبقريات الاسلامية كاملة؛ بيروت: مکتبه العصرية، ۱۴۲۱ ق.
عنان، محمد عبدالله؛ ابن خلدون حياته و تراثه الفکری؛ قاهره: مکتبه التجارية، ۱۹۵۳ م.
قطب، سید؛ اصول و شیوه های نقد ادبی؛ ترجمه: محمد باهر؛ تهران: خانه کتاب، ۱۳۹۰ ش.
منال، محمد ناصر؛ منهجية التألیف فی کتب التراجم حتی القرن العاشر؛ لاذقیه: جامعة تشرين، ۲۰۱۷ م.
مهدوی راد، محمد علی؛ «درنگی در آسیب شناسی پژوهش های دینی معاصر»؛ آینه پژوهش، دوره ۱۷، ش ۱۰۰، مهر و آبان ۱۳۸۵ ش.

۵۳۲

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی